

امکان سنجی تغییر موضوع در ولایت قهری فرزندان

کبری پور عبدالله*

چکیده

ولایت قهری در امور فرزندان از احکام امضایی بوده و بنا به تصریح ادله‌ی شرعی این ولایت از آن پدر و جدپدری است. در آراء برخی معاصرین، به استناد تغییرات موضوع «زن» و «خانواده» و بر مبنای اجتهاد در زمان و مکان، ولایت قهری مادران نیز مطرح شده است. در تحقیق حاضر، ابتدا مقررات حاکم بر اجتهاد در زمان و مکان و انحاء تغییر موضوع، مرور و سپس تغییرات موضوع‌های زن و ساختار خانواده مطالعه شده است. در بررسی تغییر موضوع در عنوان «زن» و «ولایت زن» معلوم شد، اولاً هیچ یافته‌ای ثابت نمی‌کند که جعل ولایت منوط به توان علمی و موفقیت‌های اقتصادی در ولی است و ثانیاً این دو عنوان در حیات زنان عصر تشریح منتفی نبوده و برای عموم مردان نیز موجود نبوده است. در نتیجه، تغییر معتناهی در موضوع زن رخ نداده است. از سوی دیگر، برخلاف اعتراف به تغییر ساختار خانواده در عصر حاضر، نمی‌توان آسیب‌های ناشی از این تغییر را نادیده گرفت و حکم به عدم ولایت جدپدری داد. جبران این آسیب‌ها و تقویت نقش‌های حمایتی خانواده اقتضا می‌کند، الگوی جدیدی از خانواده‌ی گسترده فرهنگ‌سازی شود. ضمن آنکه ملاک جعل ولایت برای پدر و جدپدری قرب مکانی با مولی‌علیه نبوده و بنابراین حتی در فرض ساختار هسته‌ای خانواده نمی‌توان به تغییر حدود ولایت رأی داد. در مجموع، تحقیق حاضر با روش تحلیلی-انتقادی ثابت کرده است که موضوع‌های زن و ساختار خانواده با اجتهاد در زمان و مکان تغییر متناسب نداشته و حدود ولایت قهری تغییر نمی‌کند و لازم است قانون‌گذار برای مواردی که مصلحت فرزندان از سوی پدر یا جدپدری فوت می‌شود، پیش‌بینی‌های لازم را بکند.

واژگان کلیدی

ولایت قهری، تغییر موضوع، تغییر موضوع زن، تغییر موضوع خانواده، تأثیر زمان و مکان در اجتهاد.

*. استادیار پردیس خاوران دانشگاه امام صادق (ع) (poorabdollah@isu.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱۹

۱. مقدمه و بیان مسئله

ولایت قهری بر فرزند موضوع‌های ولایت بر مال، ولایت بر نفس و ولایت بر حقوق فرزند را شامل می‌شود. ولایت بر نکاح، حضانت و تربیت از موارد ولایت بر نفس محسوب می‌شود. ادله‌ی شرعی و آراء فقهی بیشتر درباره‌ی ولایت بر مال، ولایت بر نکاح و ولایت بر حضانت است. در تمام این ادله و آراء ولایت پدر و جدپدری اثبات شده است و سخنی از نفی یا اثبات ولایت مادر مطرح نشده است. تحقیق ولایت قهری مادر با در نظر گرفتن تغییرات زمان و مکان و متعاقب آن تغییرات در موضوع «ولایت مادر» باید در چارچوب همین مستندات انجام شود تا از رخداد هر نوع برداشت سلیقه‌ای اجتناب شده و رأی شارع به درستی کشف شود.

سؤالات تحقیق در پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱- تغییرات زمان و مکان در چه صورت می‌توانند به تغییر حکم استنباطی بیانجامند؟

۲- شاخص‌های موثر در تغییر موضوع «ولایت مادر» و در نتیجه اثبات ولایت قهری برای مادر چیست؟

۳- در شرایط کنونی این شاخص‌ها تا چه حد نقش اثباتی برای ولایت قهری مادر یا نفی ولایت جدپدری دارند؟

فرضیه‌های موجود نیز عبارت‌اند از:

۱- تغییر زمان و مکان در صورت ایجاد تغییر در موضوع حکم شرعی به یکی از صورت‌های پنج‌گانه به تغییر در حکم شرعی می‌انجامد.

۲- دو شاخص اصلی «جایگاه زن» و «ساختار خانواده» ملاک وقوع تغییر در موضوع ولایت قهری بر فرزندان است.

۳- فقدان تغییر ماهوی در جایگاه زن و وجود آسیب‌های قابل توجه در تغییر ساختار خانواده، مانع از تغییر موضوع در ولایت قهری بر فرزندان است.

برای مطالعه درباره‌ی سؤال‌ها و فرضیه‌های فوق به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و اسنادی، منابع اصولی، فقهی و جامعه‌شناسی خانواده به روش تحلیلی و انتقادی بررسی شده است. هدف در این بررسی‌ها رفع ابهام از حدود ولایت قهری بر فرزندان و ایجاد زمینه‌ی مناسب پژوهشی برای ساماندهی به مناقشات پیرامون تعارض ولایت جدپدری و حضانت مادر در فرض فقدان پدر و در نهایت تبیین فقهی امکان‌سنجی توسعه‌ی ولایت قهری برای مادر است.

پیشینه‌ی پژوهش موضوع مستقیم این تحقیق، محدود به مقالاتی است که در نوشتار حاضر به آنها اشاره شده و حتی برخی رساله‌های معاصر به همین مقالات استناد کرده و براساس آنها

طرح بحث کرده‌اند. محدود بودن منابع کارآمد در این حوزه نیز ناشی از معاصر و مستحدث بودن موضوع آن است، زیرا تا قبل از این هم به استناد ادله‌ی حاصره‌ی ولایت قهری و هم اصل عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر؛ ولایت بر فرزندان به پدر و جد محدود بوده و دلیلی برای طرح بحث از ولایت مادر وجود نداشته است، اما برخی چالش‌های حقوقی خانواده و بروز تغییرات چشمگیر در کارکرد زن در جامعه و خانواده محققین را واداشت به منظور حل این چالش‌ها از ظرفیت تغییرات استفاده کرده و اقدامی در خور نظام و محاکم خانواده انجام دهند.

در فقه امامیه، ولایت بر اموال فرزند از آن پدر و جدپدری است و علاوه بر اجماع و سیره‌ی مستمره‌ی قطعیه (موسوسی‌خویی، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۱) به روایاتی از جمله روایت محبوبین رثاب استناد شده و آمده است:

از امام (ع) درباره‌ی مردی از خویشاوندان سؤال شد که از دنیا رفته است و اولاد صغار و ممالیک و غلمان‌هایی از وی به‌جا مانده که درباره‌ی آنها وصیت نکرده است. بیع و شراء ممالیک چه حکمی دارد؟ امام (ع) فرمودند: ان کان لهم ولی یقوم بامرهم باع علیهم و نظر لهم .. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۳۶۱)

بنابراین قدر متیقن ولی صغیر در فرض فوت پدر، جد است.

ولایت پدر در نکاح صغار از قطعیات و ضروریات است و عقلا بر آن اجماع دارند (انصاری‌شیرازی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۵۳۵). اخبار متعدد از جمله صحیح‌ه حلبی در «لیس لها مع أبیها أمر...» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۲۸۶) این معنا را می‌رسانند. همچنین جمهور اهل سنت این مطلب را قبول دارند (همان، ۵۴۴).

تنها ابن جنید اسکافی با استناد به روایت پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «أن یتأمر أم ابنته فی أمرها، و قال: (فامر وهن فی بناتهن)» (حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۱۲۴)، مادر را همچون پدر و جدپدری، ولی دختر در امر ازدواج می‌داند.^۱

ایشان در واقع لزوم مشورت با مادر در نکاح فرزند را دلیل بر ولایت مادر دانسته‌اند. نظر ابن جنید بنا به دلایل زیر مردود است:

الف. اصل بر ولایت نداشتن مادر است.

۱. جهت مطالعه‌ی تفصیلی آراء فقها، ر.ک: کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ ق. الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ص ۳۹۲؛ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، ۱۴۰۷ ق. تهذیب‌الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، صص ۳۹۳-۳۷۹؛ هومو، ۱۳۹۰ ق. الاستبصار فیما اختلف من الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، صص ۲۳۶-۲۳۵.

ب. در ظاهر نصوص، شرط حامل این معنا نیست؛ در صحیح محمدبن مسلم^۱ شرط به معنی ولایت در نکاح است و به پدر و جدپدری محدود می‌شود و در صحیح دیگر^۲ نیز نکاح دختر از جانب مادر، نکاح فضولی دانسته شده و نفی ولایت شده است. هر چند عقد فضولی باطل نیست و با اجازه‌ی اصیل نافذ می‌شود، ولی به هر حال عقد فضولی است، در حالی که عقد پدر و جدپدری در نکاح صغار عقد فضولی نیست.

بررسی آراء در حضانت فرزند نشان می‌دهد، در فرض جدایی والدین، همه‌ی فقها نسبت به استحقاق مادر در دوره‌ی رضاع کودک (تا دو سالگی) متفق‌القول‌اند و روایات نیز به وضوح این معنا را به تواتر ثابت می‌کنند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۲۸۶؛ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۳۹ و ۴۰؛ حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ عاملی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۴۲۲؛ موسوی الخمینی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۳۱۲ و ۳۱۳). از این استحقاق نمی‌توان استنباط ولایت کرد و چنان‌که در عبارات بعدی خواهد آمد، استحقاق به معنای صلاحیت برای حضانت و نگهداری طفل است.

نظرات فقها درباره‌ی تعیین حاضن بعد از دو سالگی طفل مختلف است، ولی می‌توان گفت مشهور یا شهر امامیه معتقدند، در طلاق و جدایی زوجین، مادر استحقاق حضانت دختر تا هفت سالگی و پسر تا دو سالگی را دارد و پس از آن حق حضانت با پدر است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۲۹۱). طبق نظر شماری از فقهای گذشته و برخی از فقهای کنونی برای نگهداری کودک (اعم از دختر و پسر) تا هفت سال مادر اولویت دارد (عاملی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۴۶۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۲۵۹؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۲۹۴؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۵؛ م ۱۳۸۸؛ سیستانی، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۲۱، م ۴۰۱) و قانون جدید حضانت^۳ نیز براساس این فتاوا تصویب شده است.

برخی مانند ابن فهد حضانت و تربیت را مشترک بین پدر و مادر می‌دانند؛ این رأی خلاف اجماع است و علاوه بر ضعف آن می‌تواند ناشی از این معنا باشد که چون در دوره‌ی رضاع و با اجتماع شرایطی بر مادر رضاع و بر پدر اجرت رضاع واجب شده اینچنین برداشت شده که والدین حق مشترک در حضانت دارند، در حالی که این وجوب موجب اشتراک حضانت میان والدین نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۲۸۶). اولویت مادر برای تربیت دختر و اولویت پدر برای تربیت پسر نیز موضوعی است که در خلال همین فروع مطرح شده است (اصفهانی، ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۵۵۱)، ولی هم

۱. «قَالَ إِذَا كَانَ ابْوَاهُمَا اللَّذَانِ زَوْجَاهُمَا فَنِعْمَ جَائِزٌ...» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۸۲).
 ۲. «أَنَّهُ سَتَلَّ عَنْ رَجُلٍ زَوْجَتَهُ أُمَّهُ وَ هُوَ غَائِبٌ قَالَ النُّكَاحُ جَائِزٌ إِنْ شَاءَ الْمُتَزَوِّجُ قَبْلَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۴۰۱ و ۴۰۲).

۳. مطابق اصلاحیه‌ی سال ۹۶ در ماده‌ی ۱۱۹۶ ق.م.پس از طلاق حضانت دختر و پسر تا هفت سال با مادر است.

سیاق کلام فقها و هم بررسی ادله ثابت می‌کند این سزاواری به معنای حق مستقل مادر برای فرزند دختر و بالعکس نیست، بلکه تنها به تناسبها و لزوم اهتمام‌های جنسیتی در تصدی و مباشرت برای حضانت و تربیت اشاره می‌کند. بنابراین مادر برای نگهداری دختر و پدر برای نگهداری پسر سزاوارتر و مهیاتر دانسته شده است. ناگفته پیداست «مباشرت» با «ولایت و حق تصمیم‌گیری» متفاوت است و این را نمی‌توان با هم مقایسه کرد. مادر استحقاق مباشرت و نگهداری از کودک را دارد، در حالی که ولایت و استیلا بر اموال و حقوق کودک با پدر و جدپدری است.

واضح است، در هیچ‌یک از فروع و مسائل مذکور از ولایت مادر حین رضاع و حضانت بر کودک سخن به میان نیامده است، بلکه تنها حق بر رضاع و حضانت کودک برای مادر مطرح است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸۳ و ۲۸۴) و ایجاب یا سلب ولایت و سلطه برای مادر (علاوه بر پدر و جد) مقوله‌ای است که تحقیق جداگانه می‌طلبد. در این نوشتار، به استناد رأی مشهور و بلکه اجماعی فقها اصل بر ولایت نداشتن مادر بنا نهاده شده و تأثیر تغییرات زمان و مکان در این موضوع بررسی می‌شود.

۲. تعاریف اصطلاحی و عملیاتی مفاهیم

۲-۱. ولایت قهری

ولایت از ریشه «ول ی» که به کسر واو و فتح واو خوانده می‌شود به معنی سلطان، نصرت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ص ۴۰۷)، تصدی و صاحب اختیاری یک کار (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵) و در مجموع، ولایت در لغت به معنی تصدی شئون و تدبیر و تصرف در امور غیر است (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۵۳۰). ولایت در فقه عبارت است از سلطه‌ی شرعی که دارنده‌ی آن حق انشاء عقود، تصرفات و تنفیذ تصرفات بر مولی علیه را دارد (زحیلی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۱۳۹). به گفته‌ی محقق اصفهانی «قرار گرفتن زمام امور چیزی به دست کسی، ولایت بر آن چیز است» (اصفهانی نجفی، ۱۴۲۷: ج ۲، ص ۲۷۹). البته از آنجاکه ولایت برای تأمین مصالح کودک تشریح شده، بهتر است به تعریف ولایت قید «لاجل مصلحتهم» اضافه شود (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۵۶۴).

ولایت پدر و جدپدری مشتمل بر ولایت بر مال، بر نفس (حضانت و تربیت-کفالت-تزوید) و بر استیفای حقوق صغار است.

در منابع حقوقی ولایت به معنای عام، سلطه‌ای است که شخص بر مال و جان دیگری پیدا می‌کند و شامل ولایت پدر و جدپدری و پیامبر (ﷺ) و حاکم نیز می‌شود، ولی در روابط خانوادگی عبارت از اقتداری است که قانون‌گذار برای اداره‌ی امور مالی و گاه تربیت کودک به پدر و جدپدری اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۸۵). ولایت نمایندگی قهری یا قانونی پاره‌ای از اشخاص است

نسبت به کسانی که به علت ضعف دماغ یا اعسار، امور آنها کلاً یا بعضاً به دست نماینده‌ی آنها اداره می‌شود؛ مانند پدر، جدپدری، وصی منصوب از طرف آنها، قیم و مدیر تصفیه و... . ولایت به معنی اخیر را ولایت عام گویند، در مقابل ولایت خاص که شامل پدر، جدپدری و وصی می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۳۸۴۹). در اصطلاح قانون مدنی، ولایت قدرت و اختیاری است که برابر قانون به یک شخص صلاحیت‌دار برای اداره‌ی امور محجور و اگذار شده است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۲۱۱؛ امامی، ۱۳۷۶: ج ۵، ص ۲۰۲).

این نمایندگی اجتناب‌ناپذیر برای طفل صغیر یا سفیه یا مجنون ولایت قهری نامیده می‌شود، زیرا شارع آن را جعل کرده و مانند سایر ولایت‌ها (ولایت ارادی وصی و ولایت قضایی قیم) تابع اراده‌ی افراد نیست و قابلیت استعفا ندارد. این معنا برای ولایت پدر و جد در عبارات فقها مطرح است.^۱ (بدون آنکه تعبیر قهری بودن را به کار برده باشند)، اما در قانون و به تبع آن در منابع حقوقی تصریح «ولایت قهری» وجود دارد.^۲

۲-۲. تأثیر زمان و مکان در اجتهاد

مراد از تأثیر زمان و مکان در امر اجتهاد تبدیل در شرایط و قیود و مختصات موضوع (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵: ۳۲) و در نتیجه تعیین حکم جدید برای موضوع جدید است. نه اینکه اساس و شیوه‌ی اجتهاد در گذر زمان و تحولات موقعیت‌های مکانی تغییر کند؛ چراکه اجتهاد چیزی جز تبیین موضوع و تطبیق آن بر اصول کلیه‌ی احکام و کیفیت ادراک اقرب به واقع نیست. در واقع، کاری که یک مجتهد انجام می‌دهد در مرحله‌ی اول، تشخیص صحیح موضوع و سپس ادراک شایسته‌ی مفاد و مغزای منابع ادله‌ی احکام و در نتیجه انطباق حکم وضعی یا تکلیفی بر موضوع‌های آنهاست (همان، ۳۳). چگونگی تأثیرگذاری تغییرات زمان و مکان در اجتهاد را به چند شکل می‌توان تبیین کرد. آیت‌الله انصاری شیرازی معتقد است، برای تأثیرگذاری زمان و مکان در اجتهاد می‌توان سه تفسیر داشت:

بنابر تفسیر اول، فقیه باید تابع زمان و مکان باشد؛ برای مثال هر زمان بانک‌های رباخوار رواج پیدا کرد، فقیه باید هماهنگ با زمان این نوع رباخواری را حلال بشمرد یا چنانچه فقیه در محیطی

۱. در منابع متعدد ذکر شده است از آنجاکه حضانت (از موارد ولایت) حق است و قابلیت اسقاط دارد، هرگاه والدین هر دو از قبول آن امتناع کنند حاکم می‌تواند «پدر» را اجبار نماید. این رأی با فرض ولایت قهری پدر و نه مادر مطابقت دارد (عاملی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۹۶؛ حلی، ۱۴۰۳: ۴۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۶۴؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۱۲، ص ۱۶۲؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ج ۱۲، ص ۳۱۰؛ موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱: ۵۶۶؛ لنگرانی، ۱۳۷۴: ۳۹۷؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۳).

۲. ماده‌ی ۱۱۸۰ق.م. مقرر می‌دارد: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جدپدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد».

زندگی کند که بی‌حجابی زنان مرسوم و متداول باشد، بر او لازم است به تبع آن مکان حکم به حلیت این امور دهد. بنابراین فقیه تابع زمان و مکان است و زمان و مکان بدین شکل در اجتهاد و استنباط تأثیرگذارند و به تعبیر دیگر باید به عرفی شدن احکام اندیشید.

این تفسیر سخن نادرستی است که هیچ فقیهی آن را نمی‌پذیرد؛ هرچند در کلمات بعضی از نویسندگان دیده می‌شود.

مطابق تفسیر دوم، فقیه باید متوجه تغییرات موضوع باشد. بدین معنا که هر موضوع حکم معین شرعی ناشی از مصالح و مفسد خود دارد و می‌دانیم «حلال محمد تا روز قیامت حلال و آنچه را آن حضرت تحریم کرده تا قیامت حرام است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۸) و تغییر و تبدل حکم، زمانی رخ می‌دهد که موضوع تغییر کند.

براساس تفسیر سوم، فقیه باید متوجه مسائل نوپدید جامعه باشد. تغییرات زمان و مکان گاه موجب تنبّه فقیه به سوی مسائل تازه و هدایت فکر و ذهن وی به آن سمت‌وسو می‌شود، در نتیجه وی متوجه اموری می‌شود که در گذشته به آنها توجهی نداشت (همان، ۴۷۵).

این معنا پس از تشکیل حکومت اسلامی در ایران بروز و ظهور خاصی داشت و فقها متوجه نیازها و مصالح نظام و امت اسلامی شده و احکام موضوعات ضروری و به‌روز را کشف کردند؛ برای مثال فقیهی توجه پیدا می‌کند که تحصیل علم و دانش - اعم از علوم دینی یا دنیوی - که در سابق آن را از واجبات کفایی می‌شمرد، اکنون از واجبات عینی است، زیرا ملاحظه می‌کند که مسلمانان سخت نیاز به مدیران دانا و متعهدی دارند که امور دینی و دنیایی آنها را رهبری کنند؛ لذا به وجوب عینی تحصیل علم و دانش فتوا داده و حکم جهاد با لشکر جهل را صادر می‌کند تا هر مسلمانی به حسب استعدادش خبرگی لازم را کسب کند (همان).^۱

۲-۳. تغییرات موضوع

بررسی انواع تغییرات موضوع می‌تواند از منظرهای متفاوت انجام شود؛ در یکی از پژوهش‌های معاصر، این تغییرات در ۵ قسم معرفی شده است (برجی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۸۸) که بررسی آنها می‌تواند برای تحقیق حاضر مفید واقع شود؛

قسم اول: دگرگونی ماهیت موضوع به‌گونه‌ای که تمام خصوصیات شیء تغییر می‌کند؛ مانند وقتی که عذرہ متنجس (فضولات نجس) بسوزد و خاکستر شود و می‌دانیم که با زوال موضوع

۱. در بحث حاضر باید دید موضوع در ولایت قهری چه تغییری کرده و یا چه شرایط اجتماعی بر آن عارض شده که ضرورت توسعه‌ی آن برای مادر را به‌دنبال داشته باشد.

محمول زائل شده و تمسک به استصحاب بقای حکم، معقول نیست (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۲۹۲). بدیهی است در این قسم تغییر موضوع به تغییر حکم منجر می‌شود.

قسم دوم: دگرگونی قیود موضوع بدون تغییر ذات موضوع؛ مانند آب انگوری که بجوشد و دوسوم آن کم نشود نجس است. برخی فقها معتقدند موضوع‌های احکام مفاهیم کلی‌اند و با دگرگونی قیود و تبادل حالات، مفهومی که موضوع قرار گرفته دگرگون می‌شود (عراقی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۱۰). بسیاری از مواقع شک در این حکم به این دلیل است که روشن نیست موضوع امر زائلی است، ولو به دلیل زوال قیود مأخوذ در آن، تا حکم هم مرتفع شده باشد یا موضوع زوال نیافته و شک در حکم از ناحیه‌ی دیگر است (اعتمادی، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۲۴۸)؛ برای مثال در حکم به نجاست آب متغیر موضوع خود آب است و تغیر آن علت محدثه‌ی حکم به نجاست آن است، حال اگر شک شود که آیا تغیر علت بقا حکم به نجاست هم هست طوری که با زوال تغیر حکم به نجاست هم زائل شود؟ در این قسم در واقع تغییر موضوع از تغییر قیود آن مانند قید کم نشدن دوسوم عصاره‌ی انگور ناشی می‌شود.

قسم سوم: دگرگونی مصادیق موضوع؛ احکام شرعی قضایای حقیقیه‌اند و مصادیق موجود در زمان خطاب را دربرمی‌گیرند. وقتی با تغییر زمان مصداق تغییر می‌کند، حکم هم متحول می‌شود. امام خمینی (رحمته‌الله) در حرمت فروش سلاح به اعداء، مراد را سلاح روز دانسته است. پس اگر دشمن سلاح قدیم را برای حفظ و عتیقه بخواهد مصداق بیع سلاح به دشمن نیست (موسوی الخمینی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۲۶). درواقع، موضوع سلاح در قدیم و جدید همان حکم ثابت حرمت بیع به دشمنان را دارد و این مصادیق‌اند که دستخوش تغییر حکم می‌شوند و چیزی که در گذشته سلاح بوده حکمی داشته و اینک عتیقه محسوب می‌شود و حکم دیگری دارد.

قسم چهارم: دگرگونی اسم و عنوان موضوع؛ احکام تابع موضوعات خود بوده و موضوع‌ها با عناوین خود تعیین می‌شوند. مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: «در شخص کافر، نجاست معلق بر موضوع کفر شده و بعد از توبه، عنوان کافر بر او صادق نیست و استصحاب کفر یقینی نیز مردود است» (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۳۲۲)؛ لذا عنوان جدید اسلام بعد از توبه شکل گرفته و استصحاب کفر نیز منتفی است. شخصی که قبلاً کافر بود و به رأی برخی فقها نجس محسوب می‌شد بعد از توبه و مسلمان شدن حکم طهارت می‌یابد.

قسم پنجم: دگرگونی اضافات و نسبت‌های موضوع؛ در این قسم مراد از تغییر، دگرگونی در نسبت‌ها و اعراض یک شیء با سایر امور خارج از خود است. مرحوم خوئی می‌فرماید: «براساس

تأثیر تبعیت، موی بدن، ناخن و چرک بدن کافر به تبع مسلمان شدنش پاک می‌شود» (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۲۳۸) و یا در انتقال، خون در بدن انسان نجس است و با انتقال به بدن حیوان بدون خون جهنده حکمش عوض می‌شود (همان، ص ۲۱۶). با فرض اینکه موضوع با تغییر اضافات خود تغییر می‌کند، تغییر موضوع صدق کرده و تغییر حکم هم رخ می‌دهد.

حال باید دید تغییرات موضوع «زن» و «خانواده» از قبیل کدامیک از حالات فوق است تا به دنبال آن معلوم شود حدود حکم ولایت قهری تا چه حد می‌تواند تغییر کند؟

۳. تغییر موضوع در جایگاه زن

آنچه برخی صاحب‌نظران را به طرح بحث درباره‌ی «ولایت قهری مادران» سوق داده است، رخداد تغییر در جایگاه اجتماعی و خانوادگی مادران و در نتیجه تغییر در موضوع مادر در ادله‌ی ولایت قهری و به دنبال آن تغییر در حکم ولایت ایشان است. در تبیین این تغییر گفته می‌شود:

زن در جوامع امروزی علاوه بر امور خانه‌داری به کار و تجارت و امور فرهنگی در خارج از منزل مشغول است و چه بسا در بسیاری از موارد نسبت به مرد تبحر بیشتری داشته باشد. بنابراین نمی‌توان با تمسک به اینکه زن در معاملات فریفته می‌شود و در امور خارج از منزل چندان تبحری ندارد، وی را از اداره‌ی امور مالی فرزند خود منع کرد (ترکمان و موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

و یا گفته می‌شود: «ویژگی‌های زن امروز با ویژگی‌های زن زمان‌های گذشته متفاوت است.» پس حکم عدم ولایت قهری - که بر زنان آن زمان مترتب بوده - از موضوع خودش که زن فاقد کمال و آگاهی بود متحول شده و این حکم ثبوت ولایت قهری برای موضوع دوم (زن واجد کمال و آگاهی) است که در اثر تحول زمان و شرایط آن پدید آمده است (محمدی، کاویار و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۸۶).

در واقع، تفاوت زن امروز از زن در عصر تشریح «تبحر» و «آگاهی» ایشان اعلام شده است، اما آیا زن در گذشته تبحر و حضور اقتصادی و دانش و آگاهی درخور نداشته است؟ و اساساً بنای شارع در قبول یا رد ولایت قهری چیست؟ در یک ملاحظه‌ی اولیه می‌توان سه حالت را فرض کرد:

- در حالت اول، باید گفت تحقق ولایت قهری برای افراد جنسیتی نبوده و ناظر بر انسانیت ایشان است. ملاک برتری انسان‌ها تقوی بوده و مادامی که فسق کسی ثابت نشده می‌توان ولایت قهری وی بر فرزند و یا هر فرد ضعیف دیگری را فرض کرد. بطلان این نظر به وضوح

آشکار است، حداقل به این دلیل که در همان عصر تشریح با وجود استضعاف زن در جامعه لازم بود شارع ولایت برای مادران را ایجاد کند.

- در حالت دوم، باید گفت تحقق ولایت قهری مشروط به رشد ذهنی، توان علمی و قدرت فهم و تحلیل امور اطراف است و چون زن در گذشته چنین توانمندی‌ای نداشته، ولایت فرزندان به وی داده نشده است، درحالی‌که امروزه زنان همچون مردان توانایی‌های ادراکی لازم را به دست آورده‌اند، اما آیا تعلق ولایت به پدران نیز بر همین اساس بوده و همه‌ی پدران چنین توانمندی‌هایی داشته‌اند؟ آیا جاهلیت فراگیر شامل مردان نبوده است؟ مسلماً چنین نیست. از سوی دیگر آیا زنان در آن زمان از هر نوع فرهیختگی و توان دانشی بی‌بهره بوده‌اند؟ یا اگر توانمندی‌ای داشته‌اند آنچنان نادر بوده که باید اصل در حیات زن را بر جاهلیت دانست؟ این درحالی‌است که منابع متعدد از فرهیختگی زنان صدر اسلام و توانمندی‌های دانشی و فکری آنها بسیار سخن گفته‌اند.

سؤال این است، با وجود اینکه از عصر تشریح تاکنون همیشه زنانی بوده‌اند که فرهیختگی زبانزدی داشته‌اند و زمینه برای رشد نسبی همه‌ی بانوان وجود داشته و در مجموع فضای دانشی و ادراکی در میان ایشان منتفی نبوده است، چرا در هیچ‌یک از روایات ولایت ایشان بیان نشده است؟ و یا چگونه می‌توان ادعای تغییر موضوع در موضوع زن در خانواده و جامعه را مطرح کرد؟ سؤال دیگر اینکه آیا در عصر تشریح و پس از آن تنها مردان صاحبان علم و فضیلت بوده‌اند و زنان از علم و فضیلت بهره‌مند نبوده‌اند که شارع ولایت را فقط برای مردان امضا فرمود؟! ممکن است گفته شود احکام ناظر به اعم اغلب‌اند و چون در عصر تشریح مردان بیشتر از فضل و دانش بهره‌مند بوده‌اند، ولایت قهری به ایشان داده شده است، ولی اینک که این فراوانی در نزد زنان هم وجود دارد ولایت ایشان هم صحیح خواهد بود. در پاسخ لازم است گفته شود:

قاعده‌ی غلبه (الظن يلحق الشیء بالاعم الاغلب) درجایی اجرا می‌شود که اغلب افراد یک کلی در حکم یا صفتی مشارکت دارند و ما در فردی شک داریم آیا او هم مشمول این حکم یا صفت است یا نه؟ طبق قاعده‌ی غلبه این فرد نیز مشمول است (مشکینی، ۱۴۱۶: ۱۷۸). متقدمین اصولی تا زمان مرحوم شیخ انصاری به این قاعده عمل می‌کردند، اما پس از آن و در نزد معاصرین این قاعده اعتباری نداشته (همان، ۱۷۹) و تنها یک استحسان عقلی دانسته شده است (محمدی، ۱۳۶۹: ج ۳، ص ۸۴).

به هر حال، صرف‌نظر از بی‌اعتباری استناد به اعم اغلب، نمی‌توان این قاعده را در این بحث اجرا کرد، زیرا نسبت به ولایت پدر و جد و عدم ولایت مادر در عصر تشریح قطع وجود دارد و

نسبت به اینکه ملاک جعل ولایت فضل و دانش صاحبان ولایت است هیچ مستندی وجود ندارد. آیا چنین نیست که قبول و امضای ولایت قهری نمی‌تواند دائرمدار فقر و غنای علمی صاحبان ولایت باشد؟ در واقع، توانمندی‌های متناسب با امور مولی‌علیه و مسئولیت یافتن برای تأمین نیازمندی‌های متنوع و متعدد وی مدنظر شارع بوده است و این توانایی‌ها فرازمانی و ناظر به صلاحیت‌های ذاتی است.

برای اتمام دو فرض گذشته (ذات انسانی و توانایی‌های علمی و فرهیختگی) فرض قدرت فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه فریب‌ناپذیری از مراودات عرصه‌ی کار و بازار مطرح می‌شود، زیرا وقتی زن معاصر قدرت بر مدیریت اقتصادی داشته باشد می‌تواند مانند مردان مسئولیت اداره‌ی امور طفل و ولایت وی را برعهده بگیرد.

وقتی بتوان نقد صغروی به این دیدگاه وارد کرد^۱ خودبه‌خود نقد کبروی آن نیز به‌وجود خواهد آمد، زیرا وقتی معلوم شود بعضی زنان در عصر تشریح فعالیت اقتصادی و گاهی موفقیت چشمگیر هم داشته‌اند، باید سؤال کرد چرا در عین حال ولایت فرزندان به ایشان داده نشده است؟ مگر ملاک در وضع ولایت قهری فریفته‌نشدن در صحنه‌ی کار و اشتغال و قدرت بر درآمدزایی نیست؟

شواهدی که این توانمندی را در سالیان گذشته ثابت می‌کند عبارت‌اند از:

زینب دختر عبدالله بن معاویه ثقفیه زوجه‌ی عبدالله بن مسعود است که اسلام آورده، با رسول الله (ﷺ) بیعت کرد و از ایشان روایت نقل کرده است. وی زنی صنعتگر بود که به دلیل تمکن مالی نداشتن شوهرش به تنهایی خانواده را اداره می‌کرد و آنچه به‌دست می‌آورد برای شوهر و فرزندانش خرج می‌کرد. در روایتی زینب از پیامبر (ﷺ) می‌پرسد: «ای رسول خدا من زنی صنعتگرم و آنچه می‌سازم می‌فروشم، درحالی‌که من، همسر و فرزندم مالی نداریم آیا من به ایشان انفاق کنم؟» حضرت (ﷺ) فرمودند: «هرچه به آنها کمک کنی پاداش و اجر دارد» (غروی نایینی، ۱۳۷۵: ۱۸۲ و ۱۸۳).

از ظاهر این حدیث رواج اشتغال و درآمدزایی زنان در عصر پیامبر (ﷺ)، جواز شرعی این فعالیت‌ها و همچنین حضور اجتماعی زنان فهمیده می‌شود.

۱. ممکن است گفته شود عدد زنان توانمند علمی و اقتصادی در عصر تشریح و سالیان گذشته به قدری کم بوده که خودبه‌خود مشمول سلطه و ولایت قهری نمی‌شده‌اند، اما هم نمی‌توان این فرض را ثابت کرد و هم قلت عددی زنان در این عرصه‌ها به نسبت جنسیت و وظایف جنسیتی‌شان برابری با کثرت عددی مردان می‌کند طوری‌که باید معتقد بود زنان نیز به نسبت خودشان سرآمدی علمی و اقتصادی داشته‌اند. از سوی دیگر، نمی‌توان معتقد بود این سرآمدی در میان همه‌ی مردان فراوانی داشته و به همین دلیل این ولایت به همه‌ی پدران و اجداد داده شده است. به هر حال بحث آماری در این موارد راه‌گشا نیست.

همچنین زینب بنت جحش زوجهی رسول خدا (ﷺ) نمونه‌ی یک زن مسلمان و مؤمن است که پوست دباغی می‌کرد و می‌فروخت و پول آن را صدقه می‌داد (همان، ۱۸۹).

این رویه در زمان ائمه -علیهم‌السلام- هم وجود داشته است. مانند اینکه ام‌حسن نخیعه می‌گوید: «حضرت علی (علیه‌السلام) در راه به من برخورد کردند و فرمودند: به چه کاری مشغولی؟ عرض کردم بافندگی می‌کنم. فرمودند: بدان که حلال‌ترین کسب است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۵۱).

حنان‌بن سدید می‌گوید: «در محله‌ی ما زنی بود که کنیزی نوحه‌خوان داشت و از طریق نوحه‌خوانی کنیز زندگی‌اش را اداره می‌کرد. زن نزد پدرم آمد و خواست که از امام صادق (علیه‌السلام) بپرسد اگر این کار حلال است ادامه دهد. امام (علیه‌السلام) فرمودند: شرط نکن و هر چه دادند قبول کن» (همان، ۸۶).

همچنین حسین‌بن زید هاشمی از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده، زنی به‌نام زینب عطاره نزد زنان پیامبر (ﷺ) آمد. پیامبر (ﷺ) وارد شدند و فرمودند: «منزل ما را خوشبو کردی». زینب عرض کرد منزل به‌بوی شما معطرتر است. پیامبر (ﷺ) در آنجا برخی آداب و احکام خرید و فروش را بیان کردند (همان، ۱۵۱).

این شواهد علاوه‌بر وجود فعالیت اقتصادی زنان و تأیید شارع نسبت به آن، رواج این قبیل فعالیت‌ها را نیز می‌رساند، زیرا هیچ قرینه‌ای دال بر اختصاص و ندرت در این گزارش‌ها به‌چشم نمی‌خورد، بلکه به‌عکس تبیین احکام کسب از جانب معصوم (علیه‌السلام) قرینه‌ی مقالی برای فراجنسیتی بودن و شیوع آن نزد زنان مانند مردان است. در نتیجه دلیلی برای تغییر موضوع «زن در عرصه‌ی اقتصاد» وجود نداشته تا بتوان به‌دنبال آن از تحقق ولایت قهری برای ایشان سخن گفت. در واقع، موضوع زن از جهت علمی و اقتصادی هیچ‌یک از تغییرات پنج‌گانه‌ی پیش‌گفته را ندارد، زیرا نه تغییر ماهیت داشته و نه می‌توان گفت قیود آن تغییر کرده (یعنی زن جاهلی گذشته ولایت نداشته است و زن فرهیخته‌ی امروز ولایت دارد) و یا بنابر نوع سوم از تغییرات، قبلاً مصداق ناصالح برای ولایت بوده و اینک مصداق صالح و مناسب برای ولایت است و یا مشمول تغییر نوع چهارم شده و عنوان ویژه‌ای که صلاحیت ولایت قهری را یافته باشد، به‌دست آورده و یا به نسبت زمان و شاخص‌های این زمانی سزاوار تصدی ولایت قهری شده است، زیرا تغییرات زنان و مردان در طول ازمنه با اندکی تفاوت به یک اندازه رخ داده است.

۴. تغییر موضوع در ساختار خانواده

تغییر ساختار خانواده از گسترده به هسته‌ای موجب تغییر نقش‌ها شده و ادعا می‌شود باید در حدود اختیارات اعضا به‌ویژه والدین اثرگذار باشد. خانواده‌ی گسترده^۱ خانواده‌ای است که در آن بیش از دو نسل از خویشان نزدیک در کنار یکدیگر و در یک خانوار زندگی می‌کنند؛ بدین ترتیب، یک خانواده‌ی گسترده می‌تواند شامل فرزندان مجرد یا متأهل، پدرها و مادرها و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های آنها باشد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۵۷). خانواده‌ی هسته‌ای^۲ خانواده‌ای است تشکیل شده از والدین یا یکی از آن دو و فرزندان وابسته به آنها که جدا از دیگر بستگان با یکدیگر زندگی می‌کنند (همان). در تعریف‌های پیشین خانواده‌ی هسته‌ای، قید زن و شوهر را درج می‌کردند، اما به سبب تغییرات چشمگیری که در دهه‌های اخیر در ساختار خانواده محقق شده، این تعریف‌ها منسوخ شدند؛ برای مثال در سال ۱۹۹۵ تنها در حدود ۲۵ درصد از کل خانوارهای آمریکایی از یک زن و شوهر ازدواج کرده با فرزندان زیر هیجده سال تشکیل شده بودند (Kendall, 1999: 419). الگوی خانواده‌ی هسته‌ای - که اکنون الگوی مسلط خانواده را در جوامع پیشرفته و در حال توسعه تشکیل می‌دهد - در گذشته نیز یافت می‌شد، ولی جنبه‌ی غالبی نداشت و افزون بر آن، فاقد برخی ویژگی‌های خانواده‌ی هسته‌ای معاصر مانند تعداد کمتر فرزندان و «نو مکانی»^۳ بود.

قائلین به ولایت قهری مادر (در زمان فوت پدر یا جدایی والدین) معتقدند:

در عصر جدید سست‌شدن بنیاد نظام خانواده‌ی پدرسالاری و رواج روزافزون خانواده‌ی هسته‌ای برای نظام قانون مدنی اشکالاتی پدید آورده است، زیرا جد پدری با نوه‌ی خود چه‌بسا در یک خانه و زیر یک سقف زندگی نمی‌کند و به اندازه‌ی پدر یا مادر به سرنوشت او علاقه‌مند نیست تا بتواند با پدر در اداره‌ی امور مجاور برابری کند یا بعد از پدر ولایت منحصرأ به او تعلق داشته باشد (ترکمان و بجنوردی، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

درباره‌ی این نظر دو سؤال مطرح است:

اولاً، آیا تشریح ولایت مستلزم مجاورت مکانی و سکونت مشترک ولی قهری با مولی‌علیه است؟ اگر چنین است باید ولایت پدرانی که به‌دلایل متعدد دور از فرزندان هستند، سلب شود و یا نباید ولایت حاکم را به‌دلیل بُعد مکانی با آحاد جامعه پذیرفت و نیز ولایت وصی یا ولایت عدول مؤمنین بر همین منوال معیوب خواهد بود. در حالی که این معنا در هیچ‌یک از ادله و آرا به‌چشم نمی‌خورد.

1. Extended family
2. Nuclear family

۳. سکونت در مکانی جدا از محل زندگی خانواده زن و خانواده شوهر.

ثانیاً، اساس و مبنای ولایت قهری برپایه‌ی چه اموری قرار داده شده است؟ آیا مسئولیت‌پذیری ولی مبتنی بر علاقه‌مندی وی به امور مولی‌علیه است؟ آن هم علاقه‌مندی از نوع علاقه و عواطف پدر و مادر به فرزند؟ چه مستندی برای این ادعا وجود دارد؟ آیا این علاقه‌مندی منوط به سکونت مشترک است؟ در این صورت ولایت قهری وصی، حاکم و عدول مؤمنین چگونه توجیه خواهد شد؟ و یا پدری که به دلایل شغلی و یا فرض طلاق و تعلق حضانت به مادر، دور از فرزندان است علاقه‌مندی و در نتیجه ولایت نخواهد داشت؟

صرف‌نظر از این ابهامات، تحلیل و بازاندیشی در تغییرات ساختار خانواده محل تأمل و توجه است. در این تحلیل برخی آسیب‌های ساختار خانواده‌ی هسته‌ای مطرح شده و سپس شواهدی بررسی می‌شود که روی آوردن برخی جوامع به سوی سطوحی از خانواده‌ی گسترده را به دنبال داشته است.

۴-۱. آسیب‌های حاصل از ساختار هسته‌ای در نهاد خانواده

تغییر از ساختار گسترده به ساختار هسته‌ای معلول انقلاب صنعتی و گذر از معیشت کشاورزی و به دنبال آن پدیده‌ی مهاجرت و تضعیف تعلق افراد به نهاد خانواده بوده و هم‌اینک آنچه وجود دارد سرنوشت محتوم خانواده‌های هسته‌ای در مقابل گسترده است. مطالبی که در ادامه خواهد آمد، نتایج اجتناب‌ناپذیر این تغییر است و لازم است کنش‌گران عرصه‌ی خانواده و جامعه راه‌های نیل به الگویی از خانواده‌ی گسترده در ابعادی منطقی و ممکن را طراحی و تبیین کنند و به جای تن‌دادن به آثار ناشی از این پدیده، درصدد اصلاح جزئی و کلی خود پدیده باشند. نتیجه‌ی این اصلاحات برقراری و رونق روابطی همچون روابط پدربزرگ و نوه خواهد بود.

مطالعه‌ی بسیاری از منابع جامعه‌شناختی ثابت می‌کند، این تغییر یک آسیب محسوب می‌شود و برخی موارد این آسیب شدید به اختصار عبارت‌اند از:

الف - بحران در جایگاه خانوادگی مادران: اعتقاد رایج آن است که در خانواده‌ی هسته‌ای نیروی کار زنان در کنار کار مردان هم باعث استقلال این خانواده از سایر بستگان شده و هم به کارآمدی و اقتدار زنان در خانواده می‌انجامد. درحالی‌که برخی صاحب‌نظران این عرصه معتقدند:

اینکه این دگرگونی الزاماً باعث بهبود موقعیت آنها (زنان) در خانواده یا افزایش اقتدارشان شده، مشکوک و مردد است. عامل مهم دگرگونی نقش زن در خانواده، گذشته از عواملی که در قبل نام بردیم جدایی محل کار و زندگی و ایجاد دو نقش مادری و کار است که گویا در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند (اعزازی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

در این میان، زنان بیشتر از مردان صدمه می‌بینند، زیرا نه تنها باید خود را با نقش نان‌آور در جهان مردان منطبق کنند، بلکه به ارائه‌ی نقش‌های سنتی زن خانه‌دار نیز مجبور هستند (Horkheimer, 1977: 82). بلاد می‌گوید: «به عقیده من وضع آنها هیچ‌گاه به اندازه‌ی امروز که فرمانروای خانه و نیز رقیب اداری مردان‌اند، رقت‌بار نبوده است» (بلاد، ۱۳۳۳: ۸۷).

ماری روزه و پل هانری شومباردلو در کتابشان آورده‌اند:

در پس تصویر زن، تصویر زوجین دیده می‌شود. هماهنگی و وفاق زوجین به صورت یک احتیاج اساسی جلوه می‌کند. این وفاق مدت‌ها به تعادل نقش‌های سنتی وابسته بود که خود به پایگاه‌های متفاوت و شرایط خاص هر جنس بستگی داشت. زن شاغل به جای آنکه در خانه باشد، کارهایی می‌کند که گاه مردانه خوانده می‌شوند. آیا چنین زنی می‌تواند امکانات تازه‌ای برای گفت‌وگوی عاشقانه با شوهر یابد؟ یا آنکه با آزادی‌ای که از این رهگذر به دست می‌آورد، از طریق دیگر شادی زندگی را از دست می‌دهد؟ (همان، ۴۳).

ب - بحران روابط زوجین: بلاد از همین دیدگاه و در جهت متبلور ساختن مسائل ناشی از اشتغال زن در خارج خانه و به خصوص در مراحل اولیه‌ی آن چنین می‌نویسد:

وقتی اشتغال روزافزون زنان را به کارهای خارج از خانه در نظر می‌گیریم، توجه ما معمولاً متوجه زبان‌هایی می‌شود که از این راه به کودکان می‌رسد، ولی به آثار ناگوار این وضع در روحیه‌ی مردان توجه نمی‌کنیم (همان، ۷).

در نهایت، به نظر می‌رسد، گویی دست‌کم در مرحله‌ای خاص از تکوین جامعه، آثار اشتغال زن در تئوری‌های فونکسیونالیست پارسونز به گونه‌ای دیگر متجلی می‌شود که جامعه‌شناس معروف آمریکایی به چنین نتیجه‌ای می‌رسد:

شوهر - پدر با داشتن شغل و درآمد، وظیفه یا یک دسته از وظایف را برعهده دارد که از نظر نظام خانواده‌اش اساسی است. برحسب اهمیت زندگی شغلی او در خانواده است که در نظام جامعه شوهر - پدر را رهبر اصلی خانواده می‌دانیم. اگر زن ازدواج کرده، شغل نان‌آور را برعهده گیرد خطر رقابت با شوهرش به میان می‌آید. مسئله‌ای که برای وحدت و هماهنگی خانواده زبان‌آور است (میشل، ۱۳۵۴: ۱۲۲).

شاید تصور شود، نقد اشتغال زنان محدود به خانواده‌ی هسته‌ای نیست، اما با توجه به ماهیت خانواده‌ی گسترده اشتغال زنان در خانواده متمرکز بوده و خانواده خودگردان شده و اشتغال زن مستقل از فضای خانواده و روابط اعضای خانواده نیست و موارد اشتغال خارج از منزل محوریت‌بخشی

برای زن را به دنبال ندارد.

انتقال از سیستم خانوادگی گسترده به خانوادگی هسته‌ای در افزایش میزان طلاق نیز نقش عمده‌ای ایفا کرده است. در الگوی نخست، طلاق امری ناپسند و احياناً ممنوع است، زیرا با توجه به اینکه ازدواج واحدی از ارتباط خویشاوندی، اتحاد سیاسی و منافع اقتصادی را به نمایش می‌گذارد، طلاق مستلزم انحلال چندین رابطه‌ی پیچیده و ارزشمند اجتماعی خواهد بود، اما در سیستم خانوادگی هسته‌ای، طلاق تنها به روابط دو شخص پایان می‌دهد و تأثیر مستقیمی در روابط خویشاوندی ندارد؛ در نتیجه، انحلال ازدواج با محدودیت کمتری روبه‌رو است و به‌ویژه گروه خویشاوندی فشار چندانی بر فرد خواهان طلاق اعمال نمی‌کند. از این گذشته، خانوادگی هسته‌ای از جهات دیگری نیز آسیب‌پذیرتر است. استقلال و انزوای خانوادگی هسته‌ای باعث می‌شود که در مواقع بحرانی، منابع حمایتی اندکی در خارج از خود داشته باشد و این امر می‌تواند به فشارهای عاطفی و مالی بیانجامد (Curry & et al, 1994: 267).

ج - بحران مشکلات فرزندان: تأثیر در فرزندان بعد مهم دیگر اشتغال زن است. طبق آمار موجود در آمریکا، از هر پنج خانوادگی آمریکایی که کودکان دبستانی یا حتی خردسال‌تر دارند، مادر روزها را در خارج از خانه به‌سر می‌برد (بلاد، ۱۳۳۳: ۷). البته این معنا در جوامع شرقی و اسلامی هم نمود دارد. غیبت مادر از خانه و خلأ ناشی از آن نمی‌تواند از نظر جامعه دور بماند. بنابراین ایجاد سازمان‌های مکمل از جانب دولت و حتی بخش خصوصی آغاز می‌شود. سؤال مهم این است که آیا این تدابیر و این سازمان‌های مکمل می‌توانند جانشین مادر شوند؟ بلاد بهتر از همه می‌تواند این دلواپسی را مشخص می‌کند:

برای توجه و مواظبت از کودکان هنگامی که والدین در خارج از خانه به‌سر می‌برند، اقدامات فراوانی شده است. در بسیاری از موارد از وجود مادر بزرگ یا یکی از خویشان استفاده می‌شود، ولی این کار برای اغلب خانواده‌ها میسر نیست، زیرا در بیشتر موارد مادر بزرگ یا خویشان دیگر در دسترس نیستند و در نقاط دوردست زندگی می‌کنند. پراکندگی اقوام از نتایج تمدن صنعتی است. بعضی خانواده‌ها کودکانشان را در اوقات غیبت مادر از خانه و در قبال پرداخت مزد به‌دست اشخاص غیر می‌سپارند. بعضی آنها را در پرورشگاه‌ها جای می‌دهند و برخی هم در خانه می‌گذارند که خودسر به‌بار می‌آیند. معلوم است قریب ۲۰ درصد کودکانی که مادرانشان کار می‌کنند در ساعات قبل و بعد از مدرسه سرپرستی ندارند. صدها نفر از کودکان در خانواده‌های آمریکایی به علت غیبت مادر ناگزیرند عصرانه و شامشان را خود تهیه کنند و قسمتی از شب را تنها به‌سر برند، در میان این قبیل کودکان،

حتی کودکان هشت‌ساله نیز دیده می‌شود (همان، ۸).

البته رقابت شغلی زنان در برابر شوهران، اشتغال و خستگی ناشی از آن و اثر کاهنده در روابط با شوهران و نیز حضور نداشتن مادران در کنار فرزندان را می‌توان از زاویه‌ی دید توانمندی زنان، تأثیر عاطفی حس مشارکت و نیز استقلال و خودکارآمدی فرزندان نگریست و ارزیابی مثبت داشت. حتی می‌توان ادعا کرد، وقتی امکانات امروزی انجام‌دادن امور منزل را آسان می‌کند، خودبه‌خود نیروی کار زنان آزاد می‌شود و اشتغال نداشتن ایشان هزینه‌ساز و آثار سوء فرهنگی خواهد داشت. اما حق آن است که احتمال عقلایی و تجربی آسیب‌های گفته شده از جانب متخصصان جامعه‌شناسی خانواده نباید نادیده گرفته شود و لازم است در ارزش‌گذاری نسبت به ساخت و کارکردهای خانواده‌ی معاصر جانب اعتدال حفظ شود و تغییر موجود مثبت مطلق ارزیابی نشود و خواستار آن نشویم علاوه بر اشتغال، ولایت قهری نیز بر مادران تحمیل شود. همچنین اشتغال زنان باید متأثر از الگوی شایسته‌سالاری در نظام اجتماعی بوده و اولویت رونق‌بخشی به مدیریت عاطفی نهاد خانواده به‌وسیله‌ی مادر مبنای سیاست‌های حقوقی و اخلاقی نهاد خانواده قرار گیرد.

۴-۲. تمایل به خانواده‌ی گسترده

در بسیاری جوامع به‌ویژه در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و بخش‌هایی از اروپای شرقی و جنوبی، الگوی خانواده‌ی گسترده همچنان متداول است (Kendall, 1999: 418) و حتی برخی کشورهای صنعتی درصدد تجدید حیات و انطباق یافتن آن با اوضاع و شرایط جدید هستند. بنا به نقل گیدنز:

در بعضی مناطق لهستان، تجدید حیات خانواده‌ی گسترده مستند نشان داده شده است. بسیاری از کارگران صنعتی در لهستان مزارعی دارند که به‌طور نیمه‌وقت به آنها رسیدگی می‌کنند. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها با خانواده‌ی فرزندان‌شان زندگی کرده و به اداره‌ی خانه و پرورش کودکان کمک می‌کنند، درحالی‌که نسل جوان‌تر به کار خارج از خانه اشتغال دارند (گیدنز، ۱۳۷۴: ۴۲۲).

با توجه به کارکردهای مثبت خانواده‌ی گسترده، به‌ویژه در زمینه‌های حمایتی و مراقبتی که حتی فردگراترین جوامع نیز به اهمیت آنها اذعان دارند و با نظر به اینکه بسیاری از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های نسل آتی همین کودکان و نوجوانانی‌اند که با هنجارهای دموکراتیک رشد می‌کنند، می‌توان انتظار داشت که با فرزندان خود سازگاری بیشتری داشته باشند. به تعبیر دیگر، از آنجاکه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های نسل آتی برخلاف نسل‌های پیشین، به اعمال سلطه و اقتدار چندان

تمایلی ندارند، احتمال بیشتری دارد که از سوی فرزندان خود پذیرفته شوند و به این ترتیب، می‌توان رواج شکل محدودتری از خانواده‌ی گسترده را - که از یک خانواده‌ی هسته‌ای به ضمیمه‌ی پدر بزرگ و مادر بزرگ تشکیل شده است - برای دهه‌های آینده پیش‌بینی کرد. این پیش‌بینی در مورد جوامع اسلامی در حال توسعه قوت بیشتری دارد، چون تأکید فراوان اسلام بر نیکی به والدین به‌ویژه والدین سالمند، بستر فرهنگی مناسب برای گسترش این نوع خانواده را فراهم می‌کند.

۳-۴. ضرورت توجه به کارکرد حمایتی خانواده

اسلام با توصیه‌ی مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های وجوبی و استحبابی، زمینه‌ی تحقق کارکرد حمایتی خانواده را فراهم کرده است. از یک‌سو، والدین و فرزندان افراد واجب‌النفعه‌ی یکدیگر معرفی شده‌اند، به این معنا که تأمین هزینه‌های زندگی فرزندان در صورت نیازمندی بر عهده‌ی پدر (یا جدپدری) و با فقدان پدر بر عهده‌ی مادر و تأمین هزینه‌های زندگی والدین در صورت نیازمندی بر عهده‌ی فرزندان است و حتی اجبار و الزام قانونی در این باره پیش‌بینی شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۲۳۷؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۸). از سوی دیگر، تأکید فراوان بر ارزش‌هایی مانند احسان، تعاون در کارهای نیک و صله‌ی ارحام در معنای وسیع آن شامل کمک‌های مالی هم می‌شود و تدبیرهای ویژه‌ای مانند قراردادن دیه‌ی جنایات غیر عمدی بر عهده‌ی خویشان پدری (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۳۰۱؛ موسوی الخمینی، ۱۴۲۵: ج ۴، ص ۳۵۱) ابعاد دیگر عنایت اسلام به کارکرد حمایتی خانواده را به نمایش می‌گذارد. تحکیم هنجارهای اسلامی یاد شده می‌تواند آثار منفی زندگی شهری جدید در کارکرد حمایتی خانواده را تا حدودی خنثی کند.

با مرور تمام این ملاحظات می‌توان ادعا کرد، اگرچه در ساختار خانواده و کارکردهای آن تغییر موضوع رخ داده است و موضوع خانواده در قیود موضوع تغییر داشته، اما با توجه به آثار منفی بسیار آن، به‌جای انفعال نسبت به این تغییر باید درصدد ایجاد تغییرات لازم برای ترویج الگویی از خانواده‌ی گسترده متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی بود.

مناسب است، به‌جای آنکه الگوی نان‌آوری مادر توسعه یابد و جدپدری در انزوای از چارچوب خانواده باشد، نقش‌های خانوادگی مادران را تقویت و حمایت متقابل اجداد - فرزندی را بسترسازی کرد تا بدین ترتیب خلأ مدیریت عاطفی نهاد خانواده به‌وسیله‌ی مادر رفع شده و پدر با مدیریت مالی و قوامیت، مسئولیت مالی، تربیتی و حقوقی فرزندان را عهده‌دار شود و این مسئولیت در فرض فقدان پدر یا صلاحیت نداشتن وی به جدپدری - که در انزوای از خانواده نبوده و احاطه‌ی کافی به مصالح اولاد دارد - سپرده شود.

از سوی دیگر، احتمالات سوء تدبیر جدپدیری را می‌توان مدیریت قانونی کرد؛ همانند موضوع عضل (مانع شدن پدر و جدپدیری از ازدواج با کفو) که با دخالت قانون اسلامی مدیریت شده و به سقوط ولایت ولی قهری منجر می‌شود. به‌طور کلی، هر جا ثابت شود که اقدامات ولی قهری (اعم از پدر و جدپدیری) مخالف مصالح کودک است، می‌توان در مورد آن دخالت قانونی کرده و اقدام قانونی مناسب اعمال کرد؛ برای مثال مواردی که پدر فوت کرده و جدپدیری بسیار سالمند (به‌خصوص در شرایط افزایش سن ازدواج دختران و پسران) یا تحت نفوذ سایر اشخاص و بستگان است و خواسته یا ناخواسته نمی‌تواند مصالح ملزمه‌ی طفل را تأمین کند و مادر نیز برای اقدامات ضروری مربوط به طفل استقلال قانونی ندارد، مشکل‌آفرین بوده و مقتضای ولایت که تأمین مصالح مولی علیه است را از بین می‌برد، اما این موارد شمولیت نداشته و به‌گونه‌ای نیست که موضوع ولایت جدپدیری را تا آنجا تغییر دهد که گفته شود تصمیمات جدپدیری در زمان ما در تزامم با مصالح کودک است و یا اساساً جدپدیری‌ها توان اقتصادی و دانشی برای ولایت بر فرزندان را ندارند. از سوی دیگر، نقش‌های حمایتی خانواده (به‌خصوص مادران) و حاکمیت (بستر تقنین برای مداخله‌ی در نابسامانی‌های عملکردی جدپدیری) می‌تواند در وقت بروز موانع و آسیب‌های پیش‌گفته بدون آنکه تغییری در اصل ولایت پدر و جدپدیری رخ دهد، مشکل را رفع کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ولایت قهری بر فرزند شامل موضوع‌های ولایت بر مال، ولایت بر نفس و ولایت بر حقوق فرزند است. در ولایت بر نفس موارد سه‌گانه‌ی ولایت بر نکاح، حضانت و تربیت وجود دارد. بیشتر ادله‌ی شرعی و آرای فقهی درباره‌ی موضوع‌های ولایت بر مال، ولایت بر نکاح و ولایت بر حضانت است. در تمام این ادله و آراء ولایت پدر و جدپدیری اثبات شده و سخنی از نفی یا اثبات ولایت مادر مطرح نشده است.

مراد از تأثیر زمان و مکان در امر اجتهاد تبدیل در شرایط، قیود و مختصات موضوع و در نتیجه تعیین حکم جدید برای موضوع جدید است.

تغییر موضوع می‌تواند به پنج شکل محقق شود که عبارت‌اند از: ۱. تغییر در ماهیت و زوال موضوع سابق؛ ۲. تغییر در قیود موضوع؛ ۳. تغییر در مصادیق موضوع؛ ۴. تغییر در عنوان موضوع؛ ۵. تغییر در اضافات و نسبت‌های موضوع.

در واقع موضوع زن از بعد علمی و اقتصادی هیچ‌یک از تغییرات پنج‌گانه را ندارد، زیرا نه تغییر ماهیت داشته و نه می‌توان گفت قیود آن تغییر کرده است (یعنی زن جاهلی گذشته ولایت

نداشته است و زن فرهیخته‌ی امروز ولایت دارد) یا بنابر نوع سوم از تغییرات، قبلاً مصداق ناصالح برای ولایت بوده و اینک مصداق صالح و مناسب برای ولایت است و یا مشمول تغییر نوع چهارم شده و عنوان ویژه‌ای که صلاحیت ولایت قهری را یافته باشد، به‌دست آورده و یا به‌نسبت زمان و شاخص‌های این زمانی سزاوار تصدی ولایت قهری شده است، زیرا اساساً تغییرات زنان و مردان در طول ازمنه با اندکی تفاوت به یک اندازه رخ داده است.

در مورد تغییر در ساختار کنونی خانواده نیز می‌توان گفت، اگرچه تغییر موضوع در ساختار خانواده و کارکردهای آن رخ داده است و موضوع خانواده تغییر در قیود موضوع داشته، اما با توجه به آثار منفی بسیار آن به‌جای انفعال نسبت به این تغییر باید درصدد ایجاد تغییرات لازم برای ترویج الگویی از خانواده‌ی گسترده متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی بود.

منابع

- ◀ ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرّم، ۱۴۱۴ق. لسان‌العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع - دارصادر.
- ◀ اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۴۰۳ق. مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشاد‌الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ اصفهانی (فاضل هندی)، محمدبن حسن، ۱۴۱۶ق. کشف‌الثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ اصفهانی نجفی (کمپانی)، محمدحسین، ۱۴۲۷ق. حاشیه کتاب‌المکاسب، قم: ذوی‌القربی.
- ◀ اعتمادی، مصطفی، ۱۳۸۷. شرح‌الرسائل، قم: شفق.
- ◀ اعزازی، شهلا، ۱۳۸۵. جامعه‌شناسی خانواده، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ◀ امامی، سیدحسین، ۱۳۷۶. حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ◀ انصاری دزفولی، مرتضی‌بن محمدامین، ۱۴۱۵ق. کتاب الطهاره، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم: تراث‌الشیخ‌الاعظم.
- ◀ انصاری شیرازی، قدرت‌الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، ۱۴۲۹ق. موسوعه احکام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام).
- ◀ بحر‌العلوم، محمدبن محمدتقی، ۱۴۰۳ق. بلغه‌الفقیه، تهران: منشورات مکتبه‌الصادق.
- ◀ برجی، یعقوبعلی، ۱۳۷۴. نقش زمان و مکان در موضوعات احکام، تهران: مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (رحمته‌الله).
- ◀ بلاد، آلتون، ۱۳۳۳. علل گسیختگی علایق خانوادگی در جهان غرب، تهران: نورعالم.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.

- ◀ حائری طباطبایی، سیدعلی بن محمد، ۱۴۱۸ق. ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم: آل البيت (علیهم السلام).
- ◀ حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: آل البيت (علیهم السلام).
- ◀ حسینی تهرانی، محمدمحسن، ۱۴۲۵ق. رساله طهارت انسان، قم: شهریار.
- ◀ حلی، حسین بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۳ق. مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق. مفردات الفاظ القرآن، لبنان: دارالعلم.
- ◀ زحیلی، وهبه، ۱۴۰۹ق. الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر.
- ◀ ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
- ◀ سبحانی تبریزی، جعفر، بی تا. نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم: موسسه الامام الصادق (علیهم السلام).
- ◀ سبزواری (محقق)، محمدباقر بن محمد مؤمن، ۱۴۲۳. کفایه الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ سیستانی، سیدعلی حسینی، ۱۴۱۱ق. منهاج الصالحین، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
- ◀ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق. تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ◀ _____، ۱۳۹۰ق. الاستبصار فیما اختلف من الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ _____، ۱۳۸۷ق. المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- ◀ عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق. مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، قم: المعارف الإسلامیه.
- ◀ عاملی، محمدبن علی موسوی، ۱۴۱۱ق. نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ عراقی، ضیاءالدین، ۱۴۱۷ق. نهایه الافکار، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
- ◀ غروی نائینی، نهله، ۱۳۷۵. محدثات شیعه، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ◀ فاضل لنکرانی، جواد، ۱۳۷۴ش. «اجتهاد و زمان و مکان»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی نقش زمان و مکان در اجتهاد، بی جا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ◀ کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۹، حقوق مدنی خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق. الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۴. جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- ◀ محمدی، سام، حسین کاویار و اعظم ابراهیمی، ۱۳۹۶. «تقدم حق ولایت قهری مادر نسبت به جد پدری بر مبنای مصالح روز»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۹۸.
- ◀ موحدی لنکرانی، محمدفاضل، ۱۴۲۱ق. تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله نکاح، قم: مرکز

فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام).

- ◀ ۱۴۲۵ق. جامع المسائل، قم: امیر قلم.
- ◀ موسوی خمینی، روح الله، ۱۴۱۵ق. المكاسب المحرمه، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ◀ ۱۴۲۵ق. ترجمه تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ موسوی خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۸ق. التنقیح فی شرح العروه الوثقی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- ◀ ۱۴۱۰ق. منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم.
- ◀ بی تا. مصباح الفقاهه، قم، (مقرر محمد علی توحیدی).
- ◀ میشل، آندره، ۱۳۵۴. جامعه شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ وجدانی فخر، قدرت الله، ۱۴۲۶ق. الجواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة، قم: سماء قلم.
- ◀ موسوی بجنوردی، سید محمد و عفت ترکمان، ۱۳۸۵. «ولایت مادر در فقه و حقوق با نگرشی به اندیشه امام خمینی»، پژوهشنامه متین، ش ۳۳.

۵۰

- ▶ Horkheimer. Max. 1977. *autorital and familie in der Gegenwart*. In D. claesens and P. Milhoffer (Hrsg). *Familiensziologie*. Frankfurt: fischer Athenaum.
- ▶ Kendall, Diana 1999. *Sociology in our Times*, Belmont, CA: wadsworth Publishing company.
- ▶ Curry, T. & R. Jiobu, & K. Schwirian, K. 1997. *Sociology for the twenty-first century*, Upper saddle River and New Jersey: prentice Hall.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی